



فقه هنر و اسلام قانون اساسی در ایران با نگاهی به نمودهایی در سینما و موسیقی

وحید آگاه^۱

حق بر «آزادی بیان هنری»، مورد وفاق همه هنرها و مسئله کلیدی در فقه هنر نیز مواجهه با همین آزادی است. وفق قانون اساسی، منبع نخستین حقوق، قانون است، اما نظام شرعی هم وجود دارد که فقه هنر در آن، جایابی شده است. فقه هنر سوای تفاوت در احکام و زیباییات در هنرهای مختلف، در اینکه محرک آزادی بوده یا از محدودیتها و خطوط قرمز آن به شمار می‌رود، نقشی ثابت دارد.

نوشته حاضر، حکایت از این دارد که از میان قرائت‌های مختلف اسلامی، آنچه در حقوق ایران، رسمیت دارد و باید پاسداری شود، تشخیص فقهای شورای نگهبان از اسلام قانون اساسی است. لذا فقه اسلام قانون اساسی باید معیار باشد، نه آثار و منابع فقهی خارج از آن. هنر نیز در فقه اسلام قانون اساسی جای دارد و به‌ویژه در اصول ۲۴، ۲۵ و ۲۸ مستقر شده و هم‌جهت با حق‌ها و آزادی‌ها، در پی گشودن پنجره‌های جدید و گسترده‌تر کردن زمین بازی هنر اسلامی و آثار هنری و در واقع، قدرت انتخاب هنرمندان است. لذا چشم‌انداز فقه اسلامی هنر، عوض محدودیت در آزادی بیان هنری، عامل پیشرفت و توسعه هنر، ضمانت آزادی آن و مقابله با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های مغایر با اسلام قانون اساسی است.

کلیدواژگان: فقه هنر، حقوق ایران، اسلام، حقوق، آزادی بیان، قانون اساسی، شورای نگهبان.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ir.dragah@atu.ac).

مقدمه

هنر به عنوان تجلی خلاقیت و احساس انسانی مانند دیگر موضوعات، ذیل چتر حقوق قرار گرفته و در حقوق موضوعه نیز تصریح دارد. چنانکه وفق مادهٔ یک «قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» (مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱) به هنرمند، «پدیدآورنده» و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید، بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن بکار رفته، «اثر» اطلاق می‌شود. در ماده ۲ نیز، از جمله اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون، اثر موسیقی، نقاشی و اثر تجسمی، آثار هنری شمرده شده‌اند. ماده ۲۷ منشور حقوق شهروندی مصوب آذر ۱۳۹۵ نیز، آثار هنری را با عبارت «بیان اندیشه، خلاقیت و احساس از طرق مختلف آفرینش فکری، ادبی و هنری» معرفی نموده است.

حقوق در ایران با شرع پیوندی وثیق دارد. امری که از عنوان نظام سیاسی یعنی «جمهوری اسلامی»، کاملاً مشخص است. آموزه‌های اسلامی با عناوین مختلفی چون «موازین، مبانی، ضوابط، احکام، اصول و احکام، قوانین و مقررات با پسوند اسلامی و حتی در سه مورد با پسوند عدل اسلامی، فقهی و شرع» در قانون اساسی ذکر شده (منصوریان و آگاه، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴)، و در این میان، مخرج مشترک همه این واژگان، حضور الهیات در نظام حقوقی ایران است. نوعی تجلی آسمان در قواعد زمینی که از ابتدای انقلاب مشروطه تا به حال، به رغم تفاوت در غلظت، حضور و تداوم داشته است. (حاجی‌پور، ۱۳۸۳) وجودی در عرصه‌های مختلف که با گذشت زمان، توسعه یافته و در بحث هنر نیز گسترانیده شده است. چنانکه از نظر ورود رویکرد اسلامی به هنر، مصوبه جلسه ۳۵۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی (مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۹) با عنوان «موافقت اصولی با طرح تقویت رشته‌های هنر» قابل ذکر است:

«جامعه پس از انقلاب اسلامی که شاهد تحولی بنیادین در ارزش‌ها بوده است، نمی‌تواند و نباید درباره مقولاتی که جزء لاینفک حیات انسانی به‌شمار می‌آید، ساکت بماند و به‌حق، نیازمند و خواهان دگرگونی و جهت‌دادن آنها به‌سوی اهداف اسلامی است. یکی از مقولاتی که در این مسیر، سؤال‌های مهمی را در ذهن جامعه امروز ما مطرح می‌کند، مقوله هنر و «جایگاه هنر» است که ضروری است تبیین روشنی در روند حرکت جامعه از آن، بدست آید. هنر امری است که از کوره عواطف درونی و غیرقابل مشاهده انسان سر بر می‌کشد و موهبتی الهی است که به جادویی شیطانی نیز می‌تواند تبدیل شود. هر حرکت تحول‌آفرین و سازنده و هر آشفتگی و ویرانی از مدخل هنر به جامعه و به اعماق روح انسان‌ها نفوذ می‌کند. این حربه مؤثر، امروز در اختیار ائمه کفر برای مقاصد پلید و شیاطین قرار دارد و در جهت مسخ ارزش‌های انسانی به کار گرفته شده، ولی اعتقاد بر این است که هنر امری است فطری که ذاتاً در جهت خیر است و با سرعت می‌تواند به مسیر اصلی خویش بازگردد.

از سوی دیگر، انسان سرگشته امروز در دوران بحران هویت به سر می‌برد که جامعه ما نیز از تأثیرات مخرب آن در امان نیست و از هم‌اکنون، آثار و علائم آن به‌شدت به‌ظهور رسیده است. در چنین شرایطی مهمترین امر، تقویت بنیه دفاعی از طریق درون‌زایی در امور فرهنگی و هنر است که می‌بایست با اتکا به میراث غنی هنری این سرزمین به انجام رسد.» رویکرد و ادبیات مذکور و رویه عملی نشان می‌دهد که می‌توان از وجود «فقه هنر» یاد کرد که مانند سایر ابعاد انعکاس فقه در حقوق موضوعه، جلوه‌مراعات، لحاظ نمودن، مطابقت و عدم مغایرت داشته است. چنانکه وقتی از فقه هنر یا اصطلاحات مشابه صحبت می‌شود، امر کنترل/ نظارت به ذهن متبادر می‌گردد. رویکردی که موجب دوگانه «تحدید/توسعه هنر» و بالطبع، آزادی‌های هنری شده و در این مختصر، موضوع معنونه را با خوانشی دیگر از قانون اساسی به‌عنوان سند میثاق میان مردم و حکومت در دولت جمهوری اسلامی ایران و مطابقت آن با چند مصداق و مثال مشهور در صداوسیما و سینما، تبیین و به سؤال بحث یعنی جایگاه فقه هنر به‌مثابه محرک آزادی‌های هنری یا خط قرمز دیگری در کنار سایر خطوط قرمز، پاسخ داده می‌شود.

این مقاله در چهار بند به موضوع می‌پردازد: اول) رابطه هنر و آزادی؛ دوم) جایگاه فقه هنر در قانون اساسی ایران؛ سوم) محتوای فقه هنر در قانون اساسی؛ چهارم) بررسی نموده‌های مشهور فقه هنر در صداوسیما و سینما.

۱. هنر و بیان آزاد

۱-۱. مفهوم و سطوح آزادی بیان

آزادی، اختیار یا قدرت انسان است در انجام آنچه به دیگران زیان نمی‌رساند.^۱ آزادی افراد، بسته به آزادی دیگران است و برعکس. به بیان بهتر، معیار محدودکننده آزادی ما، آزادی و حقوق دیگران و جامعه است. (قاسم‌زاده، ۱۳۴۰، ص ۲۲۴) آزادی اندیشه و عقیده، زمانی ارزش دارند که مجال بروز و نشر یابند. امری که بر عهده «حق بر آزادی بیان» است. آزادی بیان یعنی آن‌گونه که می‌خواهیم، بدون اجبار و بدون بلعیده شدن در دستگامی عظیم، انتخاب کنیم. حق مقاومت داشته باشیم، عامه‌پسند نباشیم، (برلین، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴) «مخالفت کنیم و پیشنهاد دهیم». (فلسفی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲) آزادی بیان حقی مرکب، شامل هسته‌ای در مرکز و لایه‌های پیرامونی است که هسته آن، حق بیان و انتقال اندیشه‌ها، عقاید و اطلاعات؛ و پیرامون آن، حق جستجو و دریافت اطلاعات است. (حبیبی‌مجنده، ۱۳۹۷، ص ۵۳ و ۵۰). لذا سطوح آزادی بیان شامل آزادی ابراز، آزادی نشر یا اشاعه یا انتقال، آزادی تعیین مخاطب، آزادی انتخاب وسیله بیان، آزادی دریافت و آزادی جستجوی اطلاعات است. (ویژه، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶-۳۹۷) در آزادی بیان، بحث حق داشتن و حق بودن مطرح است. حق داشتن به معنای دارای حق بودن و حق بودن در برابر باطل بودن است. در حق داشتن، اصل بیان ذهن انسان، فارغ از محتوای بیان، مدنظر بوده و پیش از بیان، ارزشیابی درخصوص صدق یا کذب بیان صورت نمی‌گیرد. لذا موارد بیان شده می‌تواند صحیح یا غلط باشد. اما حق بودن به معنای صحیح و درست بودن است و مبرهن است که خروجی آزادی بیان، همیشه بیان حق (مقابل باطل) نیست.

۱-۲. آزادی بیان هنری

فکر و اندیشه آزاد و تبعاً بیان آزاد، وسیله انتقال آزاد یا به بیان بهتر، آزادی وسیله انتقال می‌طلبد. (فراهانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۰) از این رو، هرچند معنا برای موجودیت خود، می‌بایست شکلی گفتار و لفظ به خود بگیرد و درواقع، الفاظ، قالب‌های معانی هستند؛ (جعفری‌تبار، ۱۳۸۲، ص ۷۹) اما بیان، فراتر از سخن گفتن است (زارعی، ۱۳۸۸، ص ۳) و اقسام متنوعی را دربرمی‌گیرد که قالب هنری جزو آنهاست و به «بیان هنری» خوانده می‌شود. در بیان هنری، هنرمند، ایده، اندیشه و عقیده خود را در قالب هنری ارائه می‌دهد که آزادی برای آن، نقش حیاتی دارد و «هنرمند نه تنها آنگاه که معطوف به تغییرات سیاسی و ارتقای آزادی‌های اجتماعی به کار می‌پردازد، بلکه حتی آن هنگام که آثارش، هیچ‌گونه مضمون اجتماعی مشخصی ندارند نیز، برای کنش

۱. ماده ۴ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹م).

خلاقانه خود به آزادی نیازمند است)). (صحافزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۰)
 حق بر آزادی بیان هنری، مطلق نبوده و مقید است. محدودیت‌هایی با هدف ایجاد تعادل بین حقوق فرد و جامعه که تقریباً در همه کشورها و اسناد حقوق بشر مشابه است، مواردی چون: مصلحت عمومی، نظم عمومی، امنیت ملی، اخلاق عمومی، نظم عمومی، بهداشت و سلامت عمومی، حقوق و آزادی‌های دیگران؛ که در مصادیق مورد اجماعی چون بیان نفرت‌زا، توهین و افترا، تبلیغ برای جنگ، نقض حریم شخصی و جلوگیری از افشای اطلاعات و اسرار محرمانه دولتی، قابل ذکرند.

۲. فقه هنر: انعکاسی از فقه در قانون اساسی ایران

۲-۱. فقه هنر: منابع فقهی یا حقوقی؟

صحبت از فقه هنر که می‌شود، طبق عادت مألوف، به آثار فقهی و نظریات فقها و صاحب‌نظران در الهیات اسلامی رجوع می‌شود. عرصه‌ای فراخ که براساس آیات و روایات به نظرات متعدد و متفاوتی منجر شده و بررسی آثار نشان می‌دهد که پژوهش‌های صورت گرفته سوای اینکه به نتایج متفاوتی رسیده‌اند و فی‌المثل در حرام و حلال بودن قسمتی از هنر به نقطه مشترکی نرسیده‌اند؛ در یک نکته مشابه‌اند که همانا، مراجعه به گنجینه شرعی و فقهی به یاد مانده از فقها و آیات عظام است. به‌عنوان مثال، وقتی صحبت از روابط زن و مرد در سینما یا حجاب بانوان به صورت کلاه‌گیس می‌شود، طرفین بحث به سراغ مخزن ارزشمند فقهی موجود رفته و با استناد به منابع یکسان مثل آیات قرآن کریم یا روایات و گاه با استناد به روایات متفاوت؛ تفسیرها و بالطبع، نتایج متفاوتی اخذ می‌نمایند. به بیان بهتر، همگی در مراجعه به موازین و آثار فقهی مشترک‌اند.

نکته اما اینجاست که وقتی از این مهم در دایره دانش حقوق بحث می‌شود، معیار و محک، صرفاً منابع حقوق است. منابعی شامل اصول کلی حقوقی، قوانین اعم از اساسی و عادی، مقررات اعم از آیین‌نامه، تصویب‌نامه، بخش‌نامه و دستورالعمل؛ و رویه قضایی. لذا در بادی امر، مجوزی برای رجوع به منابع دیگر وجود ندارد. شاید گفته شود که موازین شرعی، دکترین و عرف نیز منابع حقوق‌اند. اما این سه، حداکثر از منابع ثانویه یا غیرمستقیم و غیر الزام‌آور حقوق‌اند و حداکثر می‌توان از این سه در تفسیر منابع اصلی، مستقیم و الزام‌آور حقوق یعنی اصول کلی حقوقی، قوانین، مقررات و رویه قضایی بهره برد. لذا به نظر می‌رسد در استناد به فقه هنر، یک مرحله اصلی و درواقع مدخل بحث، جابجا شده است و هنگامی که از فقه هنر صحبت می‌شود، می‌بایست به منابع حقوق مراجعه نمود، نه منابع فقهی خارج از حقوق. امری که سوای حقوقی بودن، منطقی است و نمی‌توان در تفسیر حقوقی به خارج

از آن، ارجاع داد. در واقع، تفسیر حقوقی ناب، تفسیری درونی و درون‌گراست و البته که تفاسیر برون‌نگر و فراحقوقی از جمله اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بسیار مفید و راهگشاست، اما در علوم دیگر یا مطالعات میان‌رشته‌ای که خود، مقاله مطول دیگری را طلب می‌کند. باین حال در فهم اینکه فقه هنر چه می‌گوید، در وادی فقه به آثار و فتاوا و منابع ارزشمند فقهی، و در پهنه حقوق به منابع حقوق (در این نوشتار: قانون) می‌پردازیم.

۲-۲. در جستجوی فقه هنر در قانون اساسی ایران

قانون اساسی ایران (زین‌پس به اختصار: ق.ا.) مصوّب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۶۸، حاوی یک مقدمه طولانی و متنی با ۱۷۷ اصل است که فقه هنر را باید در آن جست. در این بند، ابتدا فقه به معنای عام آموزه‌های دینی در ق.ا. مرور شده، سپس مفهوم فقه هنر در ق.ا. مطالعه می‌شود.

۲-۲-۱. جایگاه فقه در قانون اساسی

سوای مقدمه ق.ا. که پژوهش مستقلی نیاز دارد، در جای‌جای متن ق.ا. از تقید و مراعات موازین شرعی سخن رفته است. انگاره‌هایی که تشخیص رعایت آن در قوانین به ۶ فقیه در شورای نگهبان سپرده شده و این ناشی از نظام سیاسی برآمده از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ یعنی «جمهوری اسلامی» است. لذا اگر الهیات اسلامی مندرج در ق.ا. را به معنای کلی فقه اسلامی بدانیم، با متنی مواجه هستیم که با مکتب اسلام عجین شده و قانونی دینی/ مذهبی به شمار می‌رود.

لذا در اتصال ق.ا. ایران به مبانی و منابع اسلامی تردیدی نیست. امری که با مروری بر متن ق.ا. در موضوعات «نوع حکومت، پایه‌های ایمانی، وظایف دولت، عدم مغایرت قوانین و مقررات، روابط خانوادگی، دین و مذهب رسمی، آزادی اقلیت‌های دینی و مذهبی در رعایت احوال شخصی، رعایت حقوق انسانی افراد غیرمسلمان غیر اقلیت دینی به رسمیت شناخته شده، برابری میان افراد ملت، رعایت حقوق زن، آزادی بیان مطبوعات، تشکله‌ها و اجتماعات، آزادی انتخاب شغل، نظام اقتصادی، مقابله با ثروت‌های نامشروع، حاکمیت الهی، دین نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سوگند آنها، مسلمانی حقوقدانان شورای نگهبان، شوراها، مصوبات آنها، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شرایط رئیس‌جمهور و سوگند او، ارتش و آموزش نظامی، شرایط قاضی، منابع حقوق، عدم اجرای مقررات در دادگاه‌ها، مسئولیت قاضی، و آزادی بیان در صداوسیما»^۱ مشاهده می‌شود.

۱. رک: اصول ۲ تا ۴، ۱۰، ۱۲ تا ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۴، ۴۹، ۵۶، ۶۴، ۶۷، ۷۲، ۸۵، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱ و ۱۷۵ ق.ا.

بنابراین هم از نوع حکومت (جمهوری اسلامی) و هم از الزامات رعایت موازین اسلامی و کنترل اسلامی تقنین (فقه‌های شورای نگهبان)، بر می‌آید که تقنین و رفتار و اقدام و فعل و ترک فعل دستگاه سیاسی و حقوقی در ایران می‌بایست بر مدار اسلام و چارچوب‌های آن باشد و در این گام، تردیدی نیست که ما را به گام دوم یعنی تفسیر این شرعیات رهنمون می‌سازد.

۲-۲-۲. فقه اسلام قانون اساسی یا فقه اسلام خارج از آن؟

اختلافات و تفاوت‌های نظرها، نه در اسلامیت نظام سیاسی ایران، بلکه در نوع نگاه به این مقوله و به بیان بهتر، نوع اسلامیت است. توضیح اینکه قرائت‌ها از آموزه‌های اسلامی و آیات و روایات، متعدد بوده و ما نه با یک قرائت و برداشت از متون اسلامی، بلکه با تفاسیری مواجهیم که نهایتاً منجر به نظریات مختلف و شرح متعدد متون دینی شده است. کما اینکه شرح و تفسیر کتاب و سنت، اقیانوسی عظیم و ارزشمند از تفاوت نگاه فقه‌هاست.

لذا در تفسیر ق.ا. که با این منابع گره خورده، سؤال کلیدی این است که کدام اسلام؟ کدام قرائت اسلامی و کدام تفاسیر فقهی می‌بایست در اعمال اسلامیت ق.ا. لحاظ شود؟ پاسخ مشهور ادبیات حقوقی و فقهی به این سؤال، تشخیص نهاد ناظر در این زمینه یعنی فقه‌های شورای نگهبان است. گفته می‌شود که طبق اصول ۴، ۹۱، ۹۴ و ۹۶ ق.ا. تشخیص این مهم به عهده ۶ فقیه گذاشته شده و نظر شورای نگهبان نیز بر این است. چنانکه شورای نگهبان در پاسخ به استعلام یکی از نمایندگان مجلس مبنی بر اینکه وفق اصل ۹۶ کدام یک از «اجماع مسلمین، اجماع فقه‌های مسلمین، فتوای مشهور، نظر و اجتهاد اعضای شورای نگهبان، و یا فتوای غیر مشهور و غیر نادر» ملاک است؛ در نظر شماره ۲۴۳۷ (مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱) بیان داشت که معیار «تشخیص مغایرت یا انطباق قوانین با موازین اسلامی، به‌طور نظر فتوایی با فقه‌های شورای نگهبان است». در اینکه اعلام‌کننده تشخیص، فقه‌های مزبور هستند، شکی نیست؛ اما سؤال اصلی این است که فقها باید براساس تشخیص شخصی خود عمل کنند و قرائت اسلامی غالب در میان این فقها، تعیین‌کننده است و با تغییر اعضا و طبعاً، قرائت اسلامی عضو یا اعضای جدید، تغییر می‌یابد؛ یا اینکه قرائت اسلامی درخ ق.ا. معین شده است؟

پاسخ این سؤال، تبیین و تعیین قرائت اسلامی در متن ق.ا. است. چه اینکه سنگ‌بنای نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ق.ا. است. قانونی که رهبر انقلاب، حضرت امام خمینی‌ره بر رأی مردم به آن، بسیار نظر داشتند و با رأی مردم، مصوب و لازم‌الاجرا شد. متنی که تهیه‌کنندگان آن نیز، منتخب مردم بودند. لذا مردم در سال ۵۸ به متنی رأی دادند که رویکرد اسلامی خود را مشخص کرده بود و مردم همان‌طور که به جمهوری اسلامی رأی

دادند که در ق.ا. مبانی و طریق آن مشخص شده و فی‌المثل، دموکراسی، انتخابات ارکان آن و حقوق شهروندی در اصول ۶، ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۸، ۱۱۴ و فصل سوم ق.ا. در خصوص شوراها، مجلس شورای اسلامی، قوه مجریه و رهبری آن شناسایی شده؛ در خصوص اسلامیت نیز، نه به هر نگاه و رویکردی به اسلامیت؛ بلکه به اسلامیت مندرج و مذکور در متن ق.ا. رأی دادند. لذا اینکه اسلامیت نظام در تشخیص فقهای شورای نگهبان باشد و ایشان با قرائت شخصی خود، مصوبات پارلمان را رصد نماید، محل تأمل است.

توضیح بیشتر اینکه همان‌طور که نمی‌توان ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان را در تفسیر جمهوریت نظام به خارج از قانون اساسی دلالت نمود و مثلاً در اختیارات قوای سه‌گانه و نظارت و تعادل آنها به خارج از ق.ا. راهنمایی کرد و می‌بایست به متن ق.ا. وفادار بود؛ در اسلامیت نیز، برای نظردادن مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات با آموزه‌های اسلامی، قرائت انتخاب شده در اسلام ق.ا. ملاک است. اسلامی که در تاروپود ق.ا. جای گرفته و انتخاب مردم است. لذا خارج از ق.ا. برای فقهای شورای نگهبان پذیرفته نبوده و صرفاً برای پژوهش و مباحث علمی یا برای زندگی شخصی افراد طبق نظر مراجع تقلید انتخاب شده توسط مقلد، به کار می‌رود.

اما آنچه در حقوق می‌بایست اعمال شود، اسلام قانون اساسی است. اسلامی هم‌آغوش با جمهوریت و دموکراسی و حقوق شهروندی و نظارت مردم بر اعمال حکومت که متن ق.ا. مملو از آن است. اسلامی در پیوستگی با جمهوریت که یکی بدون دیگری، نقض غرض و خروج از اراده مردمی است که برای برپایی آن، انقلاب نموده و در سال‌های ۵۸ و ۶۸ به ق.ا. رأی داده‌اند. کما اینکه امام خمینی‌ره نیز بر صرف «جمهوری اسلامی» و نه یک کلمه بیشتر یا کمتر تأکید داشتند و این تأکید مؤکد بر عدم نیاز به پسوند یا پیشوند، اشاره به همین پیوستگی و همبستگی دارد. لذا همان‌طور که در اصل ۹ اشاره شده، حقوق و آزادی‌ها با موازین شرعی، یک کالبد دارند که همان ق.ا. است.

اسلام ق.ا. ما را از مراجعه به موازین اسلامی خارج از ق.ا. بی‌نیاز می‌دارد و تنها منبع مراجعه برای دریافت رهیافت‌های اسلامی، همین متن ق.ا. است. لذا استناد به مخزن فقهی خارج از آن، در ق.ا. پذیرفته نشده و همان‌طور که برای حدود و وظایف و اختیارات ارکان نظام و رابطه مردم و حکومت و حقوق ملت، ملجایی به جز ق.ا. نیست، برای اسلامیت نیز همین‌گونه می‌باشد که مثال‌هایی در این زمینه، بحث را روش‌تر می‌نماید:

۱. اصل ۲ که توحید و معاد و عدل و امامت را در کنار کرامت انسانی و آزادی قرار داده و نشان می‌دهد که این برداشت از عدل باید در راستای کرامت انسانی و آزادی باشد.

۲. اصول ۱۳، ۱۴ و ۱۴ که در کنار دین و مذهب رسمی (شیعه ۱۲ امامی) و غیرقابل تغییر بودن آنها:

اولاً آزادی دیگر مذاهب اسلامی را تضمین نموده و احوال شخصیه ایشان را در محاکم رسمیت داده و حتی به شوراهای اسلامی مجوز داده که بر این اساس، مقررات محلی را تنظیم نمایند.

ثانیاً پیروان دیگر ادیان الهی یعنی مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان را در مراسم و تعلیمات دینی و احوال شخصیه خود، آزاد اعلام نموده است.

ثالثاً مراعات حقوق انسانی غیرمسلمانان غیریهودی غیرزرتشتی غیرمسیحی که شامل همه حقوق شهروندی اعم از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است را تضمین نموده و حتی دولت و مسلمانان را مکلف به اخلاق حسنه و عدل اسلامی نسبت به آنها کرده است. بنابراین قرائتی از اسلام پذیرفته شده و مثلاً برداشت‌های دیگر مبنی بر محدودیت یا ممنوعیت اعمال حقوق شهروندی غیرمسلمانان غیر شیعه یا به رسمیت نشناختن هموطنان غیر مقید به دین و مذهب رسمی در ق.ا.، رأی نیآورده و غیرقابل اجراست.

۳. اصل ۲۰ مبنی بر بهره‌مندی همه افراد ملت از همه حقوق شهروندی با رعایت موازین اسلام که این موازین اسلام را نه در منابع فقهی خارج از ق.ا. بلکه می‌بایست در اصول ق.ا. جست. بر این مبنا، محدودیت‌های اسلامی صرفاً از متن ق.ا. بر می‌آید و نه مستندات خارج از آن و اگر تبعیضی میان افراد ملت مستقر شده باشد، این تبعیض صرفاً در ق.ا. جای دارد. تبعیض‌هایی مثل اصل ۱۱۵ در انحصار ریاست جمهوری به دارندگان دین و مذهب رسمی، یا اصل ۳۱ مبنی بر اولویت حق بر مسکن روستانشینان و کارگران، یا بند ۲ اصل ۹۱ مبنی بر لزوم مسلمان بودن اعضای حقوقدان شورای نگهبان، یا اصول ۱۵۷ و ۱۶۲ مشعر بر ضرورت مجتهد بودن رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. بنابراین نمی‌توان برای تبعیض براساس موازین اسلامی به منابع خارج از ق.ا. مراجعه و استناد نمود و تنها ملاک، متن ق.ا. است.

۴. اصل ۲۷ مبنی بر لحاظ نمودن عدم اخلال به مبانی اسلام در تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها که مبانی اسلام در خود ق.ا. مشخص شده و مراجعه به کتب فقهی، طریقه مشخص شده ق.ا. نیست. چنانکه مبانی اسلام در اصل ۲ به صورت یک مجموعه همگن و همگون بیان گردیده و نمی‌توان برای این مهم به سراغ آثار فقهی خارج از ق.ا. رفت.

۵. اصل ۴۴ مبنی بر ساختار نظام اقتصادی ایران که از جمله «قوانین اسلام» را در مقبولیت مالکیت بخش‌های خصوصی، دولتی و تعاونی مؤثر دانسته و برای فهم اصطلاح «قوانین اسلام»، همین اصل و سایر مفاد ق.ا. پیش روی ماست: قسمت اخیر اصل ۴۴ مبنی بر مطابقت با سایر اصول، رشد و توسعه اقتصادی کشور و عدم ورود زیان به جامعه. نیز سایر حق‌ها و آزادی‌های مضبوط در ق.ا. که جملگی، راه «قوانین اسلام»

مذکور در این اصل را نشان می‌دهد.

۶. اصل ۱۴۴ مبنی بر اسلامیت ارتش جمهوری اسلامی که این اسلامی بودن، در همین اصل معنا شده: ارتشی مکتبی، مردمی، شایسته‌سالار و فداکار در تحقق اهداف انقلاب اسلامی که در کنار سایر مندرجات ق.ا. نباید با دموکراسی، حقوق شهروندی، چارچوب‌های ساختار نظام سیاسی و اختیارات قوای سه‌گانه و حق نظارت مردم بر حکومت مغایر باشد. بنابراین اسلامی بودن ارتش مثل اسلامی بودن سایر ارگان‌های نظام در واژه واژه ق.ا. تبیین شده است، نه در آثار فقهی خارج از ق.ا.

۷. اصل ۱۶۳ مشعر بر تعیین صفات و شرایط قاضی مطابق موازین فقهی به‌وسیله قانون که احصای شرایط قانونی قاضی را براساس فقه روا داشته و این فقه در خود ق.ا. است و مثلاً آموزه‌های فقهی ارزشمند محدود یا ممنوع‌کننده قضاوت اقلیت‌های دینی یا مذهبی یا زنان را نمی‌پذیرد، چراکه ق.ا. از میان قرائت‌های مختلف اسلامی، تفسیری را پذیرفته که تبعیض میان زن و مرد نباشد و صرفاً می‌توان به تبعیض‌های مصرح در ق.ا. استناد جست. تبعیضی که حتی در قیومیت هم مقبول واقع نشده و بند ۵ اصل ۲۱، «اعطای قیومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی» را پذیرفته و حتی در رویه عملی مثلاً شورای نگهبان، واژه «رجال» در اصل ۱۱۵ مبنی بر انحصار نامزدی رئیس‌جمهور به «رجال مذهبی و سیاسی» را به شخصیت‌های سیاسی و مذهبی معنا نموده و تاکنون، داوطلبی را به دلیل زن بودن، در موقعیت رد صلاحیت یا به لسان شورا، «عدم احراز صلاحیت» قرار نداده است.

بنابراین قرائت اسلامی منتخب مردم در ق.ا. سال‌های ۵۸ و ۶۸، اسلام ق.ا. است که با دموکراسی، حقوق شهروندی و نظارت مردم بر حکومت، هم‌نشین گردیده و قرائت‌های مغایر با این مجموعه پیوسته و هم‌بسته، خارج از ق.ا. و صرفاً در بستر پژوهش کاربرد دارد.^۱ براین اساس، در وادی حقوق (و نه فقه)، صحبت از «مغایرت یا مطابقت با اسلام ق.ا.» است و نه مغایرت یا مطابقت با اسلام، چراکه رویکردها و برداشت‌ها از اسلام عزیز و عظیم‌الشان، متفاوت بوده و رویکردی که فقهای شورای نگهبان باید به آن مقید باشند، اسلام ق.ا. است، نه قرائت شخصی ایشان از اسلام و به همین جهت نیز، رصد شرعی مصوبات مجلس، تنها با فقهای شورا، اما کنترل مصوبات قانونی مجلس با ق.ا. با هر ۱۲ نفر است، چراکه فقها می‌بایست اسلامی آمیخته با جمهوریت و درواقع، اسلام ق.ا. را پاس بدارند و بدین لحاظ، می‌بایست هر دو وجه را با هم ببینند و چنین نیست که بتوان با استناد به

۱. ایده اسلام ق.ا. در ادبیات حقوقی توسط استاد محمد محمدی در تقریرات ایشان در دانشگاه علامه طباطبائی و به صورت کتاب در این نوشته مطرح شده است: محمد محمدی (گرگانی)، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۷۱-۶۵.

نظریات فقها و صاحب نظران معظم اسلامی در خارج از ق.ا. و در واقع، با خروج و عبور از اسلام ق.ا. در این باب نظر داد.^۱

۳. فقه هنر در اسلام ق.ا.

با مقدمات پیش گفته مشخص شد که ملاک در حقوق اساسی ایران، نه اقیانوس فراخ فقه اسلام، بلکه فقه اسلام ق.ا. است که در یک مقدمه و ۱۷۷ اصل محصور شده است. حال هنر به عنوان یکی از مصادیق اصلی بیان، مشمول کلیت و اجزای اختصاصی بیان آزاد در ق.ا. است. به بیان بهتر، مفادی خاص در ق.ا. به این مقوله اختصاص دارد. جایگاهی ویژه در مسیر کلی ق.ا. و روح حاکم بر آنکه برآمده از انقلابی اسلامی و مکتبی با روح آزادی است و این از شعار انقلاب - مذکور در مقدمه ق.ا. ذیل عنوان «بهایایی که ملت پرداخت» - بر می آید که همانا: «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» است. بنابراین، نه می توان متن اختصاصی را نادیده گرفت و نه می توان جزء را در مقابل کل قرارداد و اصل یا اصولی را به قیام علیه کلیت متن واداشت. به بیان راحت تر، هیچ یک از اصول ق.ا. یارای جدال علیه کلیت آن یعنی برادری، برابری و آزادی را ندارند.

حال ببینیم که این اصول خاص و این کلیت چیستند. اصول خاص مانند:

۱. اصل ۲۳ مبنی بر ممنوعیت تفتیش عقیده و قدغن نمودن تعرض به افراد به دلیل داشتن عقیده ای خاص.

۲. اصل ۲۴ مشعر بر آزادی بیان نشریات و مطبوعات با دو خط قرمز عدم اخلال در مبانی اسلام و حقوق عمومی.

۳. اصل ۲۵ با اظهار ممنوعیت سانسور و هرگونه تجسس مگر به حکم قانون.

۴. قسمت نخست اصل ۲۸ که آزادی انتخاب شغل را به عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران استوار کرده است.

۵. اصل ۱۷۵ که آزادی بیان و نشر افکار در صداوسیما را با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور تأمین نموده است.

این مفاد به رغم عدم اشاره به هنر، به دلیل موضوعیت داشتن بیان آزاد و طریقت شیوه بیانی از جمله بیان هنری، به موضوع بحث اختصاص داشته و بیان می دارند که آزادی بیان

۱. برای رویکرد مخالف و ادبیات حقوقی در باب بدیهی بودن ارجاع به خارج ق.ا. به عنوان مثال رک: ۱. ابراهیم شفیعی سروستانی، قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی: آسیب ها و بایسته ها (گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵. ۲. عباس کعبی، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ دوم، ۱۳۹۶، ج ۱ (اصول کلی: اصول ۱ تا ۷)، ص ۲۴۷-۲۰۷. ۳. هادی بیات و دیگران، قانون و قانون گذاری در آرای اندیشمندان شیعه، به اهتمام محمدجواد جاوید، تهران، دانشگاه امام صادق، چ اول، ۱۳۸۹.

هنری در ق.ا. اعلام و تضمین شده است. البته می‌دانیم حق بر آزادی بیان، مطلق نیست و هر بیانی ولو هنری، آزاد نیست و قیوداتی از جمله موازین و مبانی اسلامی دارد. لذا فقه هنر مندرج در ق.ا. در راستای بیان آزاد، عدم سانسور و عدم تفتیش عقیده است و قرائت‌های محدودکننده بیان آزاد یا مستعد و موجد و موجب تفتیش عقیده یا تحمیل عقیده‌ای خاص در گستره فقه اسلام ق.ا. نمی‌گنجد. پس اگر بیان هنری بدلیل مغایرت با هنر رسمی و مقبول دولتی سانسور شود، فقه هنر اسلام ق.ا. مقابل آن می‌ایستد. فقهی هم‌جهت و هم‌نشین با آزادی بیان هنری، منع سانسور، عدم تفتیش عقیده و مانع انحصار و اجبار و ممنوعیت و محدودیت در مشاغل هنری.

بدین لحاظ، فقه هنر به‌عنوان جزئی از اسلام ق.ا. در راستای موارد یادشده یعنی نه خط قرمزی مضاعف، بلکه توسعه‌دهنده بیان آزاد هنری است و اسلام به‌عنوان جامع‌ترین دین الهی، در پی انقلاب اسلامی، پیام‌آور آزادی بیشتر و رهایی از قیدوبندهای طاغوتی بوده و همین اختناق و نبود آزادی که در مقدمه ق.ا. نیز از آن سخن رفته،^۱ موجب استقرار نظام جمهوری اسلامی گردیده است. فقه هنر در اسلام ق.ا.، بالندگی هنر و ارتقا و توسعه کمی و کیفی بیان آزاد هنری را مدنظر داشته و اتفاقاً این رویکرد ق.ا.، نه در راستای کنترل بیشتر هنر و هنرمندان، بلکه نویددهنده آزادی بیشتر در طول و عرض و عمق است و اینکه هنرمند ایرانی، میدانی وسیع‌تر از آزادی را در جوار فقه هنر اسلام ق.ا. تجربه کند.

لذا رویکرد ق.ا.، نه در نظارت بیشتر هنر و آثار هنری و هنرمند، بلکه تضمین بیشتر و محکم‌تر و شفاف‌تر آزادی بیان هنری است و اگر هر یک از اشخاص خصوصی اعم از حقیقی و حقوقی یا اشخاص دولتی و عمومی و به بیان واضح‌تر، اجزای حکومت دولت، در مقام تحدید/ تهدید بیان آزاد هنری برآیند، این فقه هنر اسلام ق.ا. است که به تجویز ق.ا. باید در مقابل ممنوعیت‌ها، محدودیت‌ها و سوءتفاهمات بایستد و بیان آزاد هنری را تضمین کند. پس اگر مردم یا اجزای دولت، در مقام کوچک‌شدن زمین بازی هنر اسلامی گام بردارند، فقه هنر اسلام ق.ا. به‌مثابه حامی بیان هنری آزاد، ایفای نقش نموده و این، نقطه تمایز نظام جمهوری اسلامی با دیگر نظام‌های سیاسی است.

۴. فقه هنر و چاره‌جویی مشکلات سینما و صداوسیما

در مقام عمل و در پی عبور از فقه هنر در اسلام ق.ا.، فقه هنر از رویکرد «توسعه‌دهنده دامنه بیان آزاد هنری»، به جایگاه محدودکننده و خط قرمزی در کنار سایر خطوط قرمز بیان آزاد مبدل شده و در حل مسایل عملی و گلوگاه‌های بیان هنری تعلل داشته است. چنانکه

۱. مقدمه ق.ا. ذیل عنوان «حکومت اسلامی»: «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت‌فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی ارائه شد.»

در شاخه‌های گوناگون هنری، رصد اسلامی و درواقع، اعمال فقه هنر به صورت حضور فردی روحانی/ فقیه در میان اعضای هیئت‌های صدور مجوز آثار هنری بوده تا از لحاظ نمودن فقه هنر و نقش نظارتی آن، اطمینان حاصل شود. کما اینکه در خصوص آثار سینمایی، «آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها» مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۴ هیئت وزیران لازم الاجراست که در بندهای ۱ و ۲ ماده ۳، «انکار یا سست کردن اصل توحید و دیگر اصول دین مقدس اسلام و یا اهانت به آنها به هر شکل و طریق که باشد» و «نفی یا تحریف یا مخدوش کردن فروع دین مقدس اسلام» را از موارد ممیزی دانسته و در تبصره، تشخیص این موارد را با روحانی عضو شورای بازبینی (هیئت نظارت) دانسته است. هم‌چنین طبق بند ۶، «نفی یا مخدوش نمودن ارزش والای انسان» در عداد فهرست ممیزی قرار گرفته و در تبصره، شورا موظف شده، «ضوابط حضور زن را به طوری که با کرامت انسانی زن مغایرت نداشته باشد با توجه به ضوابط شرعی» تعیین و در اختیار سازندگان فیلم قرار دهد. اما به‌رغم تمهیدات مزبور، این هیئت در حل مسائل روز سینما در دامنه موارد یادشده، چندان موفق نبوده که دو مثال زیر، شاهد خوبی برای عدم استفاده از ظرفیت فوق‌العاده فقه هنر اسلام ق.ا. است:

۴-۱. فیلم رستاخیز

«روز رستاخیز» ساخته احمد رضا درویش با موضوع عاشورا است که به دلیل نشان دادن چهره حضرت عباس علیه السلام، فرایندی طولانی از جمله رایزنی‌های متعدد سازمان سینمایی با روحانیان اثرگذار را پشت سر گذاشت تا در سال ۱۳۹۴ موفق به صدور پروانه نمایش شد. اما با آغاز اکران، برخی روحانیان به اکران فیلم اعتراض کردند که در نهایت سازمان سینمایی را وادار به توقف اکران فیلم در همان روز نخست و صدور بیانیه نمود: «نظر به رعایت جایگاه و شأن مراجع عظام تقلید و عالمان شاخص دینی، یادآوری می‌کنیم که اکران فیلم رستاخیز تا تأمین نظر برخی از مراجع بزرگوار تقلید به تعویق می‌افتد». ^۱ لذا مشاهده می‌شود که حتی فیلمی با موضوع تاریخ اسلام و اخذ و جلب نظر برخی روحانیان، نهایتاً بیش از ۵ سال است که اجازه اکران نیافته و تمهیدات اعمال فقه هنر، گره‌گشای مسئله تصویرنمودن چهره غیرمعصومین نشده است.

۴-۲. کاناپه

«کاناپه» آخرین ساخته سینمایی کیانوش عیاری از سال تولید یعنی ۱۳۹۵ توقیف است و

۱. ر.ک: «رستاخیز گرفتار بلای اکران: یک فیلم دیگر همزمان با آغاز نمایش خود، از پرده پایین کشیده شد»، اعتماد، سال سیزدهم، شماره ۳۲۹۵، ۹۴/۴/۲۹، صص ۱ و ۱۰.

گفته می‌شود عیاری در این فیلم به دلیل باورپذیری محیط خانواده، برای خانم‌ها از کلاه‌گیس استفاده نموده و همین امر موجب توقیف فیلم شده و سازمان سینمایی نیز عنوان نموده که حل این مشکل فیلم، نیاز به تصمیم‌گیری در سطوح بالاتری دارد.^۱ لذا فقه هنر و روحانی عضو شورا، این مشکل را حل نکرده‌اند. حال آنکه به نظر می‌رسد پاسخ، هنر برخاسته از اسلام ق.ا. است. راهکاری که با عبور از مصلحت‌های سیاسی و اجتماعی و فراحقوقی، صرفاً در پی بر صدر نشاندن فقه هنر اسلام ق.ا. به عنوان حل‌المسائل و عامل بالندگی هنر-صنعت سینماست.

در صداوسیما نیز، مثال مشهور، منع نشان دادن آلات و ادوات اجرای صحنه‌ای موسیقی است و این ممنوعیت مطلق نمایشی ساز در صداوسیما، بخش عمده‌ای از ویتترین ارائه موسیقی را مسدود نموده و تابوی نمایش ساز به قدری است که ظاهراً یک غفلت در نمایش تعدادی نوازنده و ساز (گروه آوای پارسیان) در برنامه صبح بخیر ایران (شبکه یک) در سال ۱۳۹۲، انعکاس درخوری در مطبوعات داشت.^۲

نتایج

ق.ا. جمهوری اسلامی ایران چنانکه از عنوانش افاده می‌شود، تجربه‌ای برای امتزاج «سیاست و حقوق» با «دین و مذهب» است. متنی به مثابه قاعده نظام حقوقی ایران که سرشار از الهیات و آمیختگی با چارچوب‌های حقوقی و سیاسی است که نهاد رصدکننده اسلامیت آن نیز مشخص گردیده و به فقهای شورای نگهبان سپرده شده است. اما نکته مهمتر، قرائت و رویکرد فقهای شورا به موازین شرعی و فقهی است و اینکه با کدام برداشت و قرائت از اسلام، می‌بایست قوانین مجلس شورای اسلامی را کنترل نمایند. تفسیرهایی که بسیار متعدد و متنوع بوده و آثار و کتب فقهی موجود، صحت این مدعا را نشان می‌دهد.

این نوشته نشان می‌دهد که برای انتخاب رویکرد اسلامی و مآلاً اعمال آن، علی‌رغم احترامی که برای گنجینه عظیم فقهی قائل هستیم؛ اما به لحاظ رسمی، باید نظر به داخل ق.ا. در حقوق اساسی داشت و برداشت مقبول در نظام حقوقی، قرائت منتخب مردم در زمان رأی مثبت به ق.ا. یا همان، اسلام ق.ا. است. لذا رویکردی که فقهای شورای نگهبان، مسئول مراقبت و حراست از آن هستند، نه اسلام مذکور در آثار فقهی موجود، بلکه اسلام ق.ا. است. اسلامی در راستا و جهت متن ق.ا. و هم‌هدف و هم‌نشین با دموکراسی، حقوق

۱. ر.ک: «فیلم کاناپه، اثر کیانوش عیاری برای همیشه توقیف شد» در: www.asriran.com/fa/news/636329
 ۲. ر.ک: ۱. «چراغ سبز تلویزیون، مخاطبان را غافلگیر کرد: ساز روی آنتن شبکه یک» (تیتیریک به همراه عکس بزرگ)، شرق، سال یازدهم، شماره ۱۹۳۲، ۹۲/۱۰/۳، ص ۱ و ۲. «تصویرساز در تلویزیون پس از سال‌ها»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۷۷، ۹۲/۱۰/۳، ص ۱۶ و «تهیه‌کننده برنامه صبح‌به‌خیر ایران: نشان دادن ساز، اشتباه من بود»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۷۸، ۹۲/۱۱/۱، ص ۱۶.

شهروندی و نظارت مردم بر اعمال حکومت.

لذا اسلام ق.ا. مغایر با حق‌ها و آزادی‌ها نبوده، بلکه ضامن و مراقب آنهاست و اتفاقاً تمایز نظام سیاسی ایران و فقه هنر برآمده از اسلام ق.ا.، بازکردن پنجره‌ها و گشودن درهای جدید به هنر بالنده و مترقی اسلامی است. هنری که زمانی در معماری اسلامی و میراث فرهنگی، پیشتاز جهان بوده و امروز می‌بایست با توجه عمیق به ق.ا. و عنایت به فلسفه «جمهوری اسلامی»، کمک‌کننده و ارتقادهنده هنر، هنرمندان و آثار هنری ایرانی باشد و نشان‌دادن تصویر بزرگان اسلامی، مسئله‌ای چون کلاه‌گیس و نشان‌دادن آلات موسیقی از صداوسیما، با وجود فقه پویا و مترقی شیعه از جمله فقه هنر، می‌تواند مورد بازخوانی قرار گیرد.

منابع

الف) کتب و مقالات

۱. برلین، آیزیا (۱۳۸۷)، *آزادی و خیانت به آزادی: شش دشمن آزادی بشر*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چ اول، تهران: ماهی.
۲. بیات، هادی و دیگران (۱۳۸۹)، *قانون و قانون‌گذاری در آرای اندیشمندان شیعه*، به اهتمام محمدجواد جاوید، چ اول، تهران: دانشگاه امام صادق.ع.
۳. حاجی‌پور، نصرت‌الله (۱۳۸۳)، *تطبیق قوانین با شروع در نظام قانون‌گذاری ایران*، چ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۵)، *قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی: آسیب‌ها و بایسته‌ها (گفتگو با جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه)*، چ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. صحاف‌زاده، علیرضا، (۱۳۸۹)، *هنر هویت و سیاست بازنمایی: مطالعه‌ای در تاریخ اجتماعی هنر امریکا*، چ دوم، تهران: بیدگل.
۶. فراهانی، محمد (۱۳۸۳)، *کالبدشکافی توسعه در ایران*، چ اول، تهران: پرسمان.
۷. قاسم‌زاده، قاسم (۱۳۴۰)، *حقوق اساسی*، چ هفتم، تهران: ابن‌سینا.
۸. کعبی، عباس (۱۳۹۶)، *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی*، ج ۱ (اصول کلی: اصول ۱ تا ۷)، چ دوم، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۹. محمدی (گرگانی)، محمد (۱۳۹۳)، *جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ اول، تهران: شهر دانش.
۱۰. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰)، *مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی*، چ اول، تهران: جنگل - جاودانه.
۱۱. جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۲)، «*فلسفه و ادبیات آزادی بیان در ایران*»، در: کاتوزیان، ناصر و همکاران، *آزادی اندیشه و بیان*، چ اول، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۲. حبیبی‌مجنده، محمد (۱۳۹۲)، «*هم‌فزایی کپی‌رایت و آزادی بیان*»، نامه مفید، شماره ۹۷، تابستان.
۱۳. زارعی، محمدحسین و مرتضی نجابت‌خواه (۱۳۸۸)، «*آزادی بیان*»، حقوق اساسی، سال ششم، شماره ۱۱، تابستان.
۱۴. فلسفی، نصرت‌الله (۱۳۸۶)، «*جایگاه دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران*»، حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، تابستان.
۱۵. منصوریان، ناصرعلی و وحید آگاه (۱۳۹۱)، «*مسئله‌یابی اسلامی در قوانین اساسی سه جمهوری اسلامی: ایران، افغانستان و موریتانی (مطالعه تطبیقی)*»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۶)، بهار.

ب) اسناد:

۱. آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۴ هیئت وزیران.
۲. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹م).
۳. «تصویرساز در تلویزیون پس از سال‌ها»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۷۷، ۳۰/۱۰/۹۲.
۴. «تهیه‌کننده برنامه صبح‌به‌خیر ایران: نشان دادن ساز، اشتباه من بود»، اعتماد، سال یازدهم، شماره ۲۸۷۸، ۱۱/۱/۹۲.
۵. «چراغ سبز تلویزیون، مخاطبان را غافلگیر کرد: ساز روی آنتن شبکه یک» (تیتراژ یک به همراه عکس بزرگ)، شرق، سال یازدهم، شماره ۱۹۳۲، ۳۰/۱۰/۹۲.
۶. «فیلم کاناپه کیانوش عیاری برای همیشه توقیف شد» در: www.asriran.com/fa/news/636329
۷. «رستاخیز گرفتار بلای اکران: یک فیلم دیگر همزمان با آغاز نمایش خود، از پرده پایین کشیده شد»، اعتماد، سال سیزدهم، شماره ۳۲۹۵، ۲۹/۴/۹۴.
۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۹. قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان (مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱).
۱۰. منشور حقوق شهروندی (مصوب آذر ۱۳۹۵).
۱۱. موافقت اصولی با طرح تقویت رشته‌های هنر (مصوب جلسه ۳۵۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۹).
۱۲. نظر شماره ۲۴۳۷ مورخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱ شورای نگهبان.